

زن در قانون مدنی (۹)

## زن وارث

ماده ۹۴۳ قانون مدنی می‌گوید «اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آنها

## مدرسه زنان

آمنه رضایی

که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث می‌برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند» انحلال نکاح چه به واسطه فسخ باشد یا طلاق باعث می‌شود که سبب توارث میان زن و شوهر را از زمان تحقق از بین ببرد به این صورت که با قطع رابطه سببیت بین زن و شوهر آثار حقوقی آنها نسبت به هم قطع می‌شود. این وضعیت در قانون مدنی به این صورت به آن توجه شده که طبق ماده فوق اگر زن و مرد به واسطه طلاق رجعی از هم جدا شوند آثار حقوقی روابط آنها تا زمانی که آنها در مدت عده هستند باقی می‌ماند چرا که در طلاق رجعی همان‌طور که در تعریف آن آمده در مدت عده برای شوهر حق رجوع وجود دارد و می‌تواند با رجوع به طلاق، رابطه زوجیت خود را با زوجه ادامه دهد.

زنی که به طلاق رجعی مطلقه می‌شود، مادام که عده وی سپری نشده، رابطه و پیوند زناشویی میان وی و شوهرش منقطع نمی‌گردد و به اصطلاح فقهی مطلقه رجعی (یعنی زنی که با طلاق رجعی طلاق گرفته)، در حکم زوجه است. بنا براین اگر در طول این مدت هر کدام از آنها فوت کند دیگری بر اساس قانون ارث در مورد زوج و زوجه از ماترک سهم می‌شوند و این قاعده تا پایان مدت عده برقرار است اما اگر فوت بعد از مدت عده باشد دیگر نکاح انحلال یافته و سبب ارث از بین می‌رود و نیز اگر زن و شوهر از هم به واسطه طلاق بائن جدا شده باشند، این قاعده تداوم سبب ارث در زمان عده حاکم نیست چرا که در طلاق بائن از زمانی که به طلاق بائن مطلقه می‌شود از همان لحظه وقوع طلاق رابطه میان زن و شوهر گسسته و در نتیجه کلیه احکام مترتبه بر زوجیت نیز مرتفع می‌شود، از جمله:

الف) استحقاق نفقه ندارد، مگر آنکه حامله باشد.

ب) رابطه توارث میان آنها برقرار نیست. بنابراین می‌بینیم که دایره شمول این ماده و سبب توارث فقط در مورد طلاق رجعی صورت می‌گیرد، آن هم تا زمان مدت عده و بعد از طی این مدت دیگر سبب ارث ساقط می‌گردد.

این نکته قابل تأمل است، بند ۳ ماده ۸ قانون امور حسبی که می‌گوید «زوجه که در عده طلاق است در حکم زوجه است» با ایجاد فضایی برای بقای زوجیت، ماده ۹۴۳ را در قلمرو قواعد عمومی قرار داده است که این خود می‌تواند باعث ایجاد امتیازاتی برای زن در زمان عده گردد و مقداری از مشکلات وی را همچون مسائل اقتصادی و تعلق نفقه به زن مرتفع گرداند و به تبع آن شرایط روحی و روانی آرامتری فراهم کند که در طول این مدت زن و شوهر بهتر به عواقب جدایی بیندیشند و تصمیم درستی اتخاذ کنند.

## وقتی ثبت نکاح دشوار می‌شود

## می‌خواهم کنار همسرم باشم

زهره دادخواست ثبت واقعه نکاح دائم به دادگاه داده اما با مقاومت شدید فرزندان همسرش مواجه است

## عاطفه خلفی

زهره دو بار ازدواج کرده است و سرگذشت خود را این‌گونه روایت می‌کند: بیست ساله بودم که به اصرار پدرم با یکی از دوستانش (که به اندازه سنم با او اختلاف سن داشتم) ازدواج کردم. مرتضی مرد خوبی بود. او قبلاً ازدواج کرده و یک پسر داشت. زنش از بیماری صرع مرده بود. چند سالی با مرتضی زندگی کردم و صاحب دو فرزند شدیم. یک دختر و یک پسر. مرتضی بیماری سختی گرفت و یکی دو سال بعد، مرتضی امانش نداد و مرد. من ماندم و پسر مرتضی از زن اولش که موقع مرگ پدر، هفده سالش بود و دختر ۱۲ ساله و پسر ۱۰ ساله‌ام که حاصل زندگی با مرتضی بودند. بعد از مرگ مرتضی، خواستگار زیاد داشتم. ۳۵ ساله بودم و هنوز بر و رویی برایم باقی مانده بود. اما همه خواستگاراها را خودشان دو سه فرزند داشتند یا فرزندانم را قبول نمی‌کردند. تصمیم گرفتم که قید ازدواج مجدد را بزنم و به رتق و فتق زندگی فرزندانم بپردازم. خانه مرتضی را اجاره دادم و به یک اتاق در منزل پدرم راضی شدم. اما پسر مرتضی را چه می‌کردم؟ پسر ۱۸ ساله‌ای که نمی‌توانست به همراه ما، در یک اتاق زندگی کند. یک سالی در منزل پدر بزرگش زندگی کرد تا کاری پیدا کند. اما نیاز به سرپناه داشت و سهمش را از خانه پدری طلب کرد. خانه را فروختم و سهم پسر مرتضی را دادیم. پدر مرتضی هم سهمش را به نوه‌اش داد تا بتواند سرپناهی برای خودش دست و پا کند. من هم با بقیه پول، یک خانه بسیار کوچک تهیه کردم و به مبلغ ناچیزی، اجاره‌اش دادم. اما پول اجاره، کفاف زندگی من و دو فرزندم را نمی‌داد. پدر و مادرم هم درآمدی نداشتند که بتوانند کمک کنند. مدتی خیاطی کردم

فرزندانم از آب و گل در می‌آمدند. فرزندانم زیاد به خانه‌اش رفت و آمد می‌کردند و سعی داشتند که به من بفهمانند برای کلفتی به آن خانه آورده شده‌ام و برای اینکه شرعی باشد عقدی هم بین من و پدرشان جاری شده است. اما همین که بچه‌هایش می‌رفتند محمد رضا به کمک می‌آمد و کارها را با هم انجام می‌دادیم. همیشه به من می‌گفت رفتار عجیب و غریب بچه‌هایش به مادرشان رفته است چرا که همسرش به مناسبت موقعیت اجتماعی خانواده‌اش تحکم و نگاه از بالا به پایین به آدم‌ها داشته است. وقتی خود حاج آقا در منزل کنارم بود احساس آرامش داشتم و فرزندانم هم از محبت سیراب بودند. اما بچه‌هایش از هیچ تحقیر و زخم زبانی فروگذار نکردند. پنج سال بعد وقتی زمان صیغه رو به اتمام بود، حاج آقا گفت که می‌خواهد مرا به ازدواج دائم خود درآورد تا حق و حقوقی داشته باشم. منتها تا لحظه مرگ، فرزندانم نباید مطلع شوند. من هم پذیرفتم. یکی از دوستان حاج آقا مرد روحانی محترمی بود. او صیغه عقد دائم ما را جاری کرد و ما را جاری کرد ولی به فرزندان حاج آقا گفتم که صیغه را ۵ سال دیگر تمدید کردیم. فرزندان حاج آقا شک کرده بودند و به همین بهانه مرتب در منزل

اما سرگیجه و تاری دید امانم نداد. پزشکان ادامه خیاطی را برایم قذغن کردند. فرزندانم بزرگ‌تر می‌شدند و خرجشان بیشتر می‌شد، من هم مستأصل شده بودم. تا اینکه دوباره به اصرار پدرم مجبور شدم به ازدواج ناخواسته دیگری تن دهم.

روزی که دختران حاج آقا محمد رضا به خواستگاری آمدند خوب یادم هست. در آستانه ۴۰ سالگی بودم و دو دختر پیرمردی که به خواستگاری آمده بودند تفاوت سنی چندانی با من نداشتند. مراسم خواستگاری بدون حضور آقایان انجام شد. دختران حاج آقا زیاد حرف زدند و فقط یک شرط برایم گذاشتند که تحت هیچ شرایطی نباید بچه‌دار شوم! پیش خودم گفتم حالا نه اینکه من کشته و مرده بچه دار شدن هستم! شرطشان را پذیرفتم. روزی که برای نخستین بار حاج آقا محمد رضا را دیدم جذبش شدم. مردی حدوداً ۶۰ ساله اما سر حال و مهربان. بجز دو دختری که روز خواستگاری دیدم حاج آقا ۴ پسر هم داشت که همگی ازدواج کرده و صاحب فرزند بودند. بعد از آن به عقد موقت پنج ساله محمد رضا درآمدم و به خانه‌اش رفتم. پنج سال هم برای خودش زمانی بود و حداقل

وقتی زمان صیغه رو به اتمام بود، حاج آقا گفت که می‌خواهد مرا به ازدواج دائم خود درآورد تا حق و حقوقی داشته باشم. منتها تا لحظه مرگ، فرزندانم نباید مطلع شوند. من هم پذیرفتم. یکی از دوستان حاج آقا مرد روحانی محترمی بود. او صیغه عقد دائم ما را جاری کرد ولی به فرزندان حاج آقا گفتم که صیغه را ۵ سال دیگر تمدید کردیم. فرزندان حاج آقا شک کرده بودند و به همین بهانه مرتب در منزل پدری بودند یا به بهانه‌های الکی حاج آقا را به منزلشان می‌بردند و چند روز نگه می‌داشتند تا مبادا چیزی به نام من کند